



Escaping usury in the sale of a Condition With Emphasis on Imam Khomeini's Opinion

Majid Fakhri Damascus¹, Mahmoud Qayyumzadeh^{2*}, Abbas Ali Heydari³

1.Ph.D. student of Imam Khomeini's jurisprudence and law and thought, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

2.Professor of Jurisprudence and Education Department, Saveh branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

3.Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law (invited), Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:215-230

Article history:

Received: 2 Jun 2023

Edition: 19 Aug 2023

Accepted: 22 Oct 2023

Published online: 23 Mar 2024

Keywords:

Usury, Usury Trick, Condition Sale, Sharia Trick

Corresponding Author:

Mahmoud Qayyumzadeh

Address:

Iran, Saveh, Islamic Azad University
Saveh branch, Department of
jurisprudence and education

Orchid Code:

0000-0003-1811-8616

Tel:

09122527090

Email:

maarefteacher@yahoo.com

ABSTRACT

Background and purpose: Usury is one of the basic challenges in economic jurisprudence, the solutions to escape from which have always been discussed and discussed under the title of usury. The purpose of this article is to investigate the avoidance of usury in the sale of a condition, emphasizing the opinion of Imam Khomeini.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are respected.

Results: In jurisprudence, conditional sale is accepted, and despite the conditions of its authenticity, which are the basic conditions of the authenticity of transactions, in this case, it can be used as a trick of usury.

Conclusion: Usury is one of the prohibitions that there is no difference among Islamic scholars regarding its sanctity. The permissibility of sharia tricks is approved by many jurists such as Mousavi Khansari, Bojunordi and Najafi, and some like Imam Khomeini reject the trick of usury. The imam's argument is that there is no strong document that proves the permissibility of usury, and if there was such a trick, the Prophet himself would certainly have proposed this trick. The tricks of riba, including conditional sale, if there is a serious and rational intention in the sale, are considered a type of Sharia trick that is not approved by Imam Khomeini.

Cite this article as:

Fakhri Damascus M, Qayyumzadeh M, Heydari A. *Escaping usury in the sale of a Condition With Emphasis on Imam Khomeini's Opinion*. Economic Jurisprudence Studies. 2024.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره ششم، شماره اول، بهار ۱۴۰۳

فرار از ربا در بیع شرط با تأکید بر نظر امام خمینی (ره)

مجید فخری دمشقیه^۱، محمود قیوم زاده^{۲*}، عباسعلی حیدری^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران

۲. استاد گروه فقه و معارف، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق (مدعو)، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: ربا یکی از چالش‌های اساسی در فقه اقتصادی است که همواره راهکارهای فرار از آن تحت عنوان حیل ربا مورد بحث و نظر بوده است. هدف مقاله حاضر بررسی فرار از ربا در بیع شرط با تأکید بر نظر امام خمینی است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: ربا از محرّماتی است که هیچ اختلافی در بین علماء اسلام در مورد حرمت آن وجود ندارد. جواز حیل‌های شرعی مورد تأیید بسیاری از فقها مانند موسوی خوانساری، بجنوردی و نجفی است و برخی نیز مانند امام خمینی حیل ربا را رد می‌کند. استدلال امام این است که سند محکمی مبنی بر جواز حیل ربا وجود ندارد و اگر چنین حیلی وجود داشت قطعاً خود پیامبر این حیل را مطرح می‌کرد. حیل‌های ربا از جمله بیع الشرط، اگر قصد جدی و عقلایی در بیع وجود داشته باشد، یک نوع حیل شرعی به حساب می‌آید که مورد تأیید امام خمینی نیست.

نتیجه: در فقه، بیع‌الشرط پذیرفته شده و با وجود شرایط صحت آن که همان شروط اساسی صحت معاملات است در این صورت می‌توان از آن به عنوان حیل ربا استفاده کرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۱۵-۲۳۰

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۴

واژگان کلیدی:

ربا، حیل ربا، بیع شرط، حیل شرعی

نویسنده مسئول:

محمود قیوم زاده

آدرس پستی:

ایران، ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

ساوه، گروه فقه و معارف

تلفن:

09122527090

کد ارکید:

0000-0003-1811-8616

پست الکترونیک:

maarefteacher@yahoo.com

۱. مقدمه

«حرمت ربا» مسلم و مورد پذیرش تمام فرق اسلامی است تا جایی که برخی فقیهان آن را از ضروریات دین می‌دانند و هیچ تردیدی در اصل حرام بودن آن باقی نگذاشته‌اند و در متون دینی معتبر، با عنوان‌های گوناگون از زشتی ربا، سخن به میان آمده است و وجود هشت آیه قرآن در مذمت و حرمت ربا و روایات بسیار جای هیچ تردیدی برای مکلف نمی‌گذارد. اما در خصوص مصداق و گستره ربای حرام دیدگاه‌های فقها و صاحب نظران مسلمان، تفاوت‌های اساسی به چشم می‌خورد. حال سؤال این است که انتخاب صواب از میان این دیدگاه‌های متفاوت کدام است؟ بدیهی است رسیدن به نظر صحیح، در سایه عمق نگری نسبت به غرض شارع در جعل آن حکم، میسر می‌شود که دسترسی به آن از لابه‌لای متون دینی، تلاشی را همراه تعمق می‌طلبد. آنچه بر اهمیت این مباحث افزوده است نوع نگرش اقتصاددانان سرمایه‌داری به پدیده ربا و بهره است که آن را از جایگاهی بس مهم و منحصر به فرد برخوردار می‌دانند تا جایی که برای آنان تصور یک نظام اقتصادی منهای بهره، غیرواقعی و دور از ذهن است در حالی که این نوع نگرش در یک نظام اسلامی پذیرفتنی نیست. مسلماً چنین نفی‌ای، اثباتی را می‌طلبد به ویژه این که مطالبات جهانی پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ما متوجه مجامع علمی فرهنگی ما شده است. اینک در وضعیت کنونی با توجه به ویژگی بارز اقتصاد کشورهای در حال توسعه که مواجه با پدیده تورم و ضعف ارزش پول هستند می‌بایست نگرشی پویا و از طرفی همه جانبه را بذل نمود تا بتوان در چهار چوبه اقتصاد اسلامی راه‌حل‌های مناسبی را ارائه کرد. لذا یکی از راه‌هایی که می‌شود جوابگوی اقتصاد در حال توسعه بود با حفظ حرمت

ربا مسئله بیع الشرط می‌باشد. و اکنون بیش از چهار دهه با استفاده از فقه معاملات اسلامی الگوهای مختلف بانکداری اسلامی طراحی و با موفقیت در کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی اجرا می‌شود و روزبه‌روز در حال گسترش است. و از جمله این الگوها بیع الشرط می‌باشد. بحث از حیل ربا به خصوص بیع الشرط مسئله روز جامعه دینی است که در فقه شیعه و سنی از آن سخن به میان آمده است. چراکه ابتلای به قرض ربوی بیشتر بوده و حیل ربای قرضی که از آن جمله بیع الشرط دارای اهمیت بیشتر می‌باشد از جمله آیات «إِنْ تَبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ أَل تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» و «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيَرْبِي الصَّدَقَاتِ» که در مورد ربای قرضی است چون ربا در مقابل صدقات واقع شده است و مناسب است گفته شود که منظور از ربای در آن، ربای قرضی است علاوه بر این، قرض ربوی در زمان نزول این آیات امری رایج بوده و آیه ظلم تمامی قرض‌های ربوی را باطل کرد. در خصوص حیل ربا، پژوهش‌های متعددی انجام شده است: محمد جواد محقق، در مقاله‌ای، تدوین شاخص ربا در بانکداری اسلامی را بررسی کرده است (محقق، ۱۳۹۰) موسی رضا مظفری نیز در مقاله‌ای، راهکارهای فرار از ربا از دیدگاه مذاهب اسلامی را مورد بررسی قرار داده است (مظفری، ۱۳۹۷) همچنین جواد نفری و علی عندلیبی، در مقاله‌ای، به بررسی حیل تخلص از ربا با تأکید بر بیع عینه پرداخته است (نفری و عندلیبی، ۱۴۰۱) تمایز و نوآوری این مقاله نسبت به پژوهش‌های انجام شده، بررسی فرار از ربا در بیع شرط با تأکید بر نظر امام خمینی است. بر همین اساس در مقاله حاضر به بررسی این سوال پرداخته می‌شود که فرار از ربا در بیع شرط مشروع و پذیرفته شده است و دیدگاه آیت‌الله خمینی در این خصوص چگونه

معصومین(ع) در جوامع حدیثی یافت شده است که مضمون آنها دلالت بر فرار و تخلص از ربا می‌کند و به اصطلاح به آنها حيله شرعی گفته می‌شود. اکثر فقها (موسوی خوانساری، ۱۴۰۵، ۱۲۱؛ نجفی، ۱۳۸۷، ۳۵؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ۱۳۷۷، ۸۹) قائل به دلالت داشتن این روایات بر حيله و فرار از ربا هستند و از این روایات جواز حيله شرعی را استنباط می‌کنند. در یکی از این آیات «از امام صادق(علیه السلام) در مورد مردی سؤال شد که طلبی از شخص دیگری به خاطر معامله نسیه ای که با او کرده بود داشت، هنگام باز پرداخت بدهی بدهکار رسید، اما قدرت پرداخت نداشت، قصد کرد که مدت تمدید شود و سودی به طلبکار بپردازد، آیا [برای فرار از ربا جایز است که] طلبکار مروارید یا چیز دیگری که قیمت آن یکصد درهم است، به هزار درهم به او بفروشد و سرآمد طلبش را تأخیر بیندازد؟ امام(علیه السلام) فرمود: اشکالی ندارد، پدرم امام باقر(علیه السلام) در مورد بدهکاری که داشتند، این کار را کردند و به من دستور دادند که این کار را انجام دهم (حلی، حسن بن یوسف، نهیة الاحکام، ج ۲، ۵۳)، اما سند این حدیث ضعیف است، و علت ضعف آن، وجود «مسعدة بن صدقه» در سلسله رجال سند روایت است؛ زیرا وی مجهول الحال است؛ یعنی، در علم رجال توثیق یا تضعیفی از او به چشم نمی‌خورد (بحرانی، ۱۳۶۹، ج ۱۹، ۲۶۹) با این وجود در این میان تعدادی از فقیهان از جمله امام خمینی دلالت این روایات را بر حيله شرعی رد می‌کنند. در این مقاله بر حسب عنوان و سوال پژوهش، ابتدا، دیدگاه امام خمینی در خصوص حیل ربا بررسی می‌شود، سپس به بررسی فرار از ربا در بیع شرط پرداخته می‌شود.

است؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره ابتدا، حیل مربوط به ربا از نظر امام خمینی بررسی شده و سپس فرار از ربا در بیع شرط تبیین و تحلیل شده است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

ربا از محرّماتی است که هیچ اختلافی در بین علماء اسلام در مورد حرمت آن وجود ندارد. جواز حيله‌های شرعی مورد تأیید برخی از فقها است و برخی نیز مانند امام خمینی حیل ربا را رد می‌کنند. حيله‌های ربا از جمله بیع الشرط، اگر قصد جدی و عقلایی در بیع وجود داشته باشد، یک نوع حيله شرعی به حساب می‌آید که مورد تأیید امام خمینی نیست. حقیقت این است که اگر بیع الشرط را به عنوان حيله ربوی پذیرفته شود در واقع ربا به عنوان یک واقعیت موجود در ساختارهای اقتصادی جامعه پذیرفته شده و این خود سمت و سوی ویژه‌ای را در روند برنامه‌ریزی اقتصادی به دنبال دارد و البته این مطالب به معنای پذیرش یا رد بیع الشرط نیست بلکه نمایان‌دن اهمیت این مسئله از دیدگاه برنامه‌ریزی اقتصادی برای جامعه است.

۵. بحث

با وجود تعداد زیادی از آیات قرآن و روایات معصومین(ع) که درباره تحریم ربا وارد شده است، شکی در اینکه حرمت ربا از مسلمات اسلام باشد، باقی نمی‌ماند. با وجود شدت تحریمی که برای ربا در آیات قرآن و احادیث وجود دارد، روایاتی از

۵-۱. حیل مربوط به ربا از نظر امام خمینی

عمده‌ترین نظرات امام خمینی (ره) در خصوص مشروعیت و عدم مشروعیت حیل شرعی در ذیل مباحث مربوط به ربا مطرح شده است ایشان ربا را بر دو نوع تقسیم‌بندی می‌نماید. «ربا بر دو گونه است، ربای معاملی و ربای قرضی. الف. ربای معاملی، تنها در طلا و نقره و همچنین کالاهای همجنسی که با پیمانانه و ترازو خرید و فروش می‌شوند، که در این گونه موارد، شارع دادوستد مثل به مثل را، از نظر وزن، یا پیمانانه، روا و زیادی وزن، یا پیمانانه را ناروا دانسته است و فرموده: دادوستد اگر در کالاهای همجنس، این‌گونه انجام بگیرد، یعنی با زیادی وزن و یا پیمانانه، باطل است. ب. ربای قرضی: به قرض دادن پول و یا کالا، پس از مدتی، پس گرفتن اصل پول و یا کالا، با زیادی در مثل، کسی پنج سکه به دیگری قرض بدهد، پس از یک سال، هفت، یا ده سکه، پس بگیرد» (شبیری، ۱۳۸۵، ۹۶). وحید بهبهانی و امام خمینی (ره) از مخالفین سرسخت حیل ربا معتقدند تمامی راه‌های فرار از ربا نامشروع و حرام است. وحید بهبهانی در مخالفت با برخی از حیل‌های رایج در باب ربا مطالب و دلایلی دارد، به طوری که در رد یکی از مصادیق آن یعنی (قرض دادن به شرط انجام معامله محاباتی)، رساله‌ای مستقل نوشته (رسالة الحیل الربویة) و در آن به مجوزان حیل ربوی حمله کرده و آنان را باعث شیوع چنین معامله‌ای در بین مردم دانسته است. او در حاشیه‌ای بر کتاب (مجمع الفائدة و البرهان) با تاختن بر همین حیل آن را موجب حلیت معامله ربوی یاد نکرده است. «أنه آل یقبل الحیل عندهم» (وحید بهبهانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۳۱۴). امام ابتدا راه‌های مختلف و حیل فرار از ربا را ذکر می‌نماید و سپس برخلاف نظریه‌ی مشهور فتوی می‌دهد و

کلیه‌ی حیل تخلص از ربا را می‌فرمایند جایز نیست، علت حکم را ایشان می‌فرمایند در این نوع حیل‌های فرار از ربا، حیل‌های شرعی نیستند در مواردی که ربای حقیقی است اعمال حیل‌های شرعی به هیچ وجه مجاز نیست و امام (ره) تمامی حیل مربوط به ربا را نامشروع و به اسناد ذکر شده در جهت مشروعیت حیل ربا خدشه وارد نمی‌نماید و آن را نمی‌پذیرد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ۵۴۳-۵۴۲). از دیدگاه امام خمینی (ره)، اگر حیل ربا جایز بود و مردم به این راحتی می‌توانستند رباخواری کنند چرا رسول خدا این نکته را به مسلمانان یاد نداد تا به این وسیله امت خویش را از دسیت یازیدن به حرامی مانع شود که اعلام جنگ با خدا و رسول محسوب می‌گردد و گناه درهمی از آن از هفتاد بار زنا با محارم بزرگتر است؟ برعکس می‌بینیم که رسول خدا به فرماندار خود در مکه می‌نویسد: اگر رباخوارا دست از ربا خواری برنداشتند با آنها جنگ کن. اگر ربا گرفتن با توسل به حیل به سادگی جایز بود و تنها نیاز به این بود که شیئی به یک طرف ضمیمه گردد یا لفظی تغییر داده شود چه حاجتی به زحمت جنگ و ریختن خو مسلمانان بود بلکه بر رسول خدا واجب بود که به سبب حفظ خون مسلمانان طریق حیل را به آنها بیاموزد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ۵۴۵).

«امام خمینی، حیل‌های ربا را ویژه قسم نخست از ربای معاملی می‌داند و می‌نویسد: اگر بنا باشد، حیل‌ها، در همه گونه‌ها و قسم‌های ربا جاری شود، معنایی برای حرام بودن ربا نمی‌ماند؛ و این قدر مبارزه با ربا لازم نبود؛ بلکه کافی بود که به رباخواران، راه‌های فرار از ربا آموزش داده شود. همچنین حکمت‌های گوناگون ذکر شده برای حرام بودن ربا، مانند ستم نکردن و ستم نشدن، زمینه برای کارهای خوب پیدا شدن، جلوگیری از فساد

مال‌ها، همه و همه، با روا بودن حیل‌های ربا، بیهوده و لغو می‌نماید. از دیگر سوی، حیل‌ها، به طور معمول، جایی مطرح می‌شود که موردهایی برای قانون اصلی بماند. اگر بنا باشد همه قسم‌ها و همه افراد یک کلی بتوانند با حیل از زیر پوشش آن کلی خارج شوند و آن حیل‌ها را نیز خود قانون‌گذار روا کند و آموزش دهد، هیچ‌گونه دلیلی برای جعل و بر نهادن قانون باقی نمی‌ماند تا نیازی به حیل‌ها باشد» (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۵۴۲-۵۴۰). «هم چنین در خصوص سندی در خصوص حیل‌های فرار از ربا می‌گوید محمد بن اسحاق نزد من چندان مورد اعتماد نیست. او صراف بود و پول‌ها را معامله می‌کرد و در روایاتش این حدیث را به چهار تن از معصومان (امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا (علیهم‌السلام) نسبت داده است. چگونه صحیح است قبول این روایت؟! این روایت هم مانند روایت‌های فروختن انگور به کسی که می‌خواهد با آن شراب درست کند، به شدت انکار شده است و عقل همه آن‌ها را دور می‌اندازد» (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۵۳۷-۵۵۱) امام خمینی(ره) با توجه به محتوای برخی روایت سند روایاتی که در جهت جواز حیل قرار گرفته‌اند را مورد قبول نمی‌داند. «برای مثال، می‌توان به روایتی که درباره فروش انگور به کسی که می‌دانییم با آن شراب درست می‌کند، اشاره کرد که بعضی از فقها فتوا به جواز چنین کاری داده‌اند: به دلیل این‌که این فرد قصد کمک به گناه را نداشته، روایت‌هایی هم در مورد عدم جواز آن وارد شده است. یکی از روایات، صحیح‌ه ای است که رفاعه بن موسی نقل شده که گفته است: من نزد امام صادق(علیه‌السلام) بودم و در آن مجلس در مورد کسی که انگور را به کسی که آن را به سازنده شراب می‌فروشد، سؤال شد، امام (علیه‌السلام) فرمودند: «آیا ما خرمایمان را به

کسی که آن را شراب می‌کند، نمی‌فروشیم؟ و از ابن اذنیه نیز روایت شده که گفت: به امام صادق(علیه‌السلام) نامه‌ای نوشتم و از او درباره کسی که باغ انگوری دارد سؤال کردم که آیا انگور و خرما را به کسی که آن را شراب یا چیز سُکرآور می‌کند، بفروشد یا نه؟ امام(علیه‌السلام) فرمودند: «چون در زمانی که نوشیدن و خوردن آن حلال بود، آن را فروخت، پس اشکالی ندارد». و در روایت دیگر که این‌گونه است. ما خرمایمان را به کسی که می‌دانییم آن را شراب درست می‌کند، می‌فروشیم. امام خمینی (قدس سره) فرموده است: این روایت‌ها مخالف با قرآن آیه وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَی الْأِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ (مائده/ ۲) و سنت مستفیض است که از لعنت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به خمر و کسی که درخت آن را می‌کارد و کسی که آن را باغبانی می‌کند و آن‌که آن را می‌فروشد و هر که آن را حمل می‌کند و کسی که آن را می‌نوشد، حکایت می‌کند» (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۳۷۳-۲۱۹). و نیز فرمودند: «تقیید آیه و سنت درست نیست: چون عقل ابایی از تقیید دارد. همانا التزام به حرمت کمک به هر گناهی مگر فروختن انگور یا خرما به کسی که آن را برای ساختن شراب می‌خرد، از چیزهایی است که عقل آن را نمی‌پسندد». پس این روایات چون مخالف کتاب و سنت مستفیض و حکم عقل و روایت نهی از منکر هستند، مخالف با اصول مذهب ما و مخالف با قداست معصومان(علیهم‌السلام) هستند. چون ظاهر این روایات حاکی از آن است که سیره و روش معصومان(علیهم‌السلام) این بوده که خرما را به کسی می‌فروختند که آن را شراب درست کند و به کس دیگری نمی‌فروختند و این چیزی است که هیچ شیعی امامی به آن راضی نمی‌شود. چگونه امام(علیه‌السلام) چنین کاری بکند، در حالی که اگر

این عمل از انسان‌های معمولی سر می‌زد، معصومان (علیهم‌السلام) بر او عیب می‌گرفتند؛ و مسلمانان، چون مسلمان است و شیعی چون شیعی است، مثل این عمل را قبیح و مخالف با رضایت خداوند می‌بیند. پس چگونه این کار از معصوم صادر می‌شود؟ (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۳۷۳-۲۱۹). در اینجا امام (قدس سره) فرمودند: «اما بقیه روایات ضعیف هستند، بلکه برخی از آن‌ها شامل چیزهایی هستند که سزاوار جایگاه امام علی (علیه‌السلام) نیست، نظیر آن‌که از حيله محمد بن عبدالله - که فرد مجهولی است - از محمد بن اسحاق از امام رضا (علیه‌السلام) که در این روایت پس از آن‌که از حيله در ربا سؤال می‌کند، امام، می‌فرماید: «اشکال ندارد، پدرم مرا امر به آن کرد و من هم انجام دادم!» در روایت مسعده بن صدقه نیز همین‌گونه است؛ و معلوم است که امام معصوم برخی از کارهای مباح را که طبایع از آن متنفرند مرتکب نمی‌شوند، بررسی دلالتی امام خمینی (ره) به این صورت است که روایات تجویز حیل ربا، مخالف کتاب و سنت قطعیه هستند... و معصوم، در مورد چنین روایاتی می‌فرماید: ما خلاف قول ربنا لم نقله. أو زخرف أو باطل» (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۴۱۵-۴۱۶). توضیح: قرآن، علت حرمت ربا را ظلم بودن آن معرفی کرده است: «وَإِنْ تَبْتُمْ فَلَكُمْ رَعُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره ۲۷۹). «حال سؤال این است که وقتی شارع، گرفتن زیادی را ظلم می‌داند، می‌توان با ظاهرسازی و تغییر صوری، از عنوان «ظلم» خارج شد و چیزی را که قرآن آن را بشدت، مذمت کرده: {فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ}؛ می‌توان با یک ظاهرسازی حلال کرد. مسلماً عرف، بین این دو کلام تفاوت قائل می‌شود و با تجویز حیل، ربا را متناقض ظلم بودن ربا می‌داند؛ چراکه همان مفسد ربا را دارا است. اگر

فرض شود که قرض دادن یک ساله با سود ظلم باشد، مسلماً با به‌کارگیری حیل ربا و فروش صد دینار در مقابل صدوبیست دینار به‌صورت نسیه و به مدت یک سال، این ظلم برداشته نمی‌شود. یا اگر فروش مقدار معینی از گندم در مقابل دو برابر آن و به مدت یک سال، در حالی که از نظر خصوصیات با هم مساوی هستند ظلم و فساد باشد، مسلماً با به‌کارگیری حیل ربا، به این‌که به‌طرف ناقص چیزی را مثل یک دستمال ضمیمه کنیم، باز همان ظلم و فساد وجود خواهد داشت. بنابراین اگر نصوص در تجویز این حیل وارد شده باشد، مناقض کتاب و سنت مستفیضه محسوب می‌شود نه این‌که مقید و مخصّص آن باشد» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۵۴۳-۵۴۲) آنچه لازم به ذکر است امام خمینی (ره) کلیه حیل را نامشروع نمی‌داند و برخی از آن را تعبدی قبول می‌کنند مثلاً در «بیع متمثلین»، اگر «نیم‌من» گندم خوب با «یک من گندم» بد معاوضه گردد که از نظر قیمت تقریباً مساوی هستند، مشکل ربا را می‌توان از طریق حيله ضمیمه حل کرد. در نتیجه می‌توان قوطی کبریتی را به «نیم‌من» گندم ضمیمه کرد تا دچار معامله ربوی نشویم. از این ربا به عنوان ربای تعبدی یاد شده و حتی امام (ره) هم که مخالف حیل ربا هستند این حيله را جایز می‌دانند» (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۴۵۹). برای رسیدن به یک جمع‌بندی مناسب ارکان مخالفت امام خمینی (ره) به اختصار به شکل زیر قابل بیان است: ۱. حيله‌های ربا با مقاصد احکام و حکمت تحریم که مبارزه‌ی ربا با ظلم است منافات دارند ۲. «امام (ره) می‌فرماید اگر حيله به این آسانی از حیث نتیجه مصحح رباخواری شود، چرا رسول خدا (ص) که پیامبر رحمت است به آن آگاهی نداد تا امت در آن حرامی که اعلام جنگ با خدا و رسول است و درهمی از آن، بزرگ‌تر

از هفتاد زنا با محرم است، نیفتد؟» (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ۵۴۵) و هم چنین چگونه امکان دارد ربایی که موجب مفاسد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است و علمای اقتصاد بدان اشاره کرده‌اند؛ چگونه امکان دارد به وسیله‌ی حیل‌های شرعی آن را حلال کرد؟! بنا بر نظر امام خمینی (ره) که استفاده از حیل مربوط به فرار از ربای قرضی و معاملی حرام و خارج از اصول و رویه‌ی مذهب امامیه می‌داند کلیه‌ی حیلی که نوعی منفعت‌جویی شخصی را در بردارد و مخالف نص آیات و سنت پیامبر اکرم (ص) خارج از وجاهت شرعی می‌باشد و در استفاده از این حیل در جامعه اسلامی می‌بایست تجدیدنظر شود.

۵-۲. بیع شرط و فرار از ربا

۵-۲-۱. بیع شرط

بیع شرط عبارت است از معامله‌ای که در آن برای فروشنده در مدتی معین در صورت باز پس دادن بهای کالا به خریدار، حقّ اختیار، شرط می‌گردد، مانند آنکه فروشنده خانه‌ی هزار تومانی را به دوپست تومان بفروشد و با خریدار توافق کند چنانچه ظرف یک سال پس از معامله، بهای خانه را به وی برگرداند حقّ فسخ معامله را داشته باشد (جواهر الکلام، ج ۲۳، ۳۶-۳۸) مطابق ماده ۴۵۹ قانون مدنی: «بیع شرط بیعی است که در آن شرط می‌شود هرگاه فروشنده در مدت معین تمام یا قسمتی از ثمن را به خریدار مسترد نماید حق فسخ معامله را نسبت به تمام یا قسمتی از مبیع داشته باشد. البته هرگاه به این‌که برای فسخ، تمام ثمن باید داده شود یا بخشی از آن اشاره نشده باشد اختیار فسخ تنها با دادن تمام ثمن قابل اعمال خواهد بود. بازگشت مبیع به مالکیت فروشنده در صورتی است که فروشنده به شرایطی که بین او و مشتری برای پس دادن مبیع مقرر شده است عمل نماید و

در غیر این‌صورت بیع قطعی شده و مالکیت مشتری بر مبیع ثابت می‌شود».

«ویژگی شرط خیار در بیع شرط این است که خیار برای فروشنده شرط می‌شود و استفاده از خیار مشروط به پرداخت ثمن توسط فروشنده در مدت معین است. برای این‌که اشخاص از بیع شرط برای مقاصد دیگر به جز بیع استفاده نمایند قانون‌گذار در ماده‌ی ۴۶۳ ق. م در مورد قصد طرفین مقرر می‌دارد در صورتی که فروشنده در بیع شرط واقعاً قصد انعقاد بیع را نداشته باشد احکام عقد بیع اجرا نخواهد شد (ماده‌ی ۴۶۳ ق. م). یعنی اگر معلوم شود قصد فروشنده مثلاً استقراض بوده احکام بیع جاری نخواهد شد» (مینا، ۱۳۸۴، ۴۵).

شرایط بیع شرط همان شرایط اساسی معاملات است که در ماده‌ی ۱۹۰ ق. م آمده است. برابر این ماده: «برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: ۱) قصد طرفین و رضای آن‌ها. ۲) اهلیت موضوع. ۳) موضوع معین که مورد معامله باشد. ۴) مشروعیت جهت معامله».

شرطی که در ضمن چنین بیعی قرار می‌گیرد در صورتی صحیح خواهد بود که خود دو شرط را داشته باشد: الف) همزمانی شرط و عقد ایجاد شرط باید همزمان با انعقاد عقد بیع باشد. در صورتی که زمان ایجاد شرط با زمان انعقاد بیع متفاوت باشد؛ بیع شرطی ایجاد نمی‌گردد. ب) مدت معین: برای ایجاد شرط به صورت صحیح بایستی برای شرط مدت معینی قرار داد در غیر این صورت شرط صحیح نیست زیرا در صورت مجهول بودن مدت شرط، انتقال مالکیت نیز مجهول می‌ماند و معلوم نیست که بیع در چه زمانی قطعیت می‌یابد. به همین دلیل برخی کشورها که چنین بیعی را پذیرفته‌اند برای شرط مدت دو ساله یا پنج ساله قرار داده‌اند (سرخوش، ۱۳۷۴، ۷۸).

آثار بیع شرط عبارتند از: اول) انتقال مالکیت: در بیع شرط با انعقاد عقد مالکیت مبیع به خریدار منتقل می‌شود البته با شرط خیار فسخ برای فروشنده. در صورتی که مبیع عین خارجی باشد به وسیله عقد بیع به خریدار منتقل می‌شود و وجود خیار مانع از انتقال مبیع به مشتری نمی‌گردد. دوم) منافع مبیع: در بیع شرط منافع مبیع از آن خریدار است و بنابراین خریدار حق دارد در زمانی هم که بایع خیار دارد در مبیع تصرف نماید و مثلاً مبیع را به خود فروشنده و یا شخص دیگری اجاره بدهد (شیبیری، ۱۳۸۵، ۹۶). سوم) تصرف در مبیع: مشتری نمی‌تواند در مبیع تصرفاتی بنماید که با حق خیار بایع منافات داشته باشد مثلاً نمی‌تواند مبیع را به دیگری منتقل نماید (ماده ۴۶۰ ق.م). زیرا مالکیت خریدار بر مبیع تا زمانی که حق خیار فسخ فروشنده باقی است قطعی نمی‌باشد و تصرفاتی که فروشنده می‌نماید باید به گونه‌ای باشد که در صورت اعمال فسخ توسط فروشنده، مبیع بدون وجود هیچ مانعی مسترد گردد (صابری، ۱۳۸۵، ۸۹).

شیخ انصاری بحث مستثنیات ادله صحت شرط را تحت عنوان شروط صحت شرط مورد بحث قرار می‌دهند. ایشان نه شرط از شروط صحت شرط را که محل خلاف است، را مورد بحث قرار داده‌اند (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۱، ۵۸-۶). فقهاء متأخر از ایشان نیز اکثراً همان شروط را به عنوان شروط صحت شرط ذکر کرده‌اند. شروط مزبور عبارت‌اند از: ۱. شرط فی نفسه مقدور باشد. ۲. شرط فی نفسه باید جایز باشد. ۳. باید در نزد عقلا دارای غرض قابل اعتداد باشد. ۴. نباید مخالف کتاب و سنت باشد. ۵. نباید منافی با مقتضای عقد باشد. ۶. نباید شرط به مقداری مجهول باشد که موجب غرر گردد. ۷. نباید مستلزم محال باشد. ۸. باید در متن عقد مورد التزام قرار گیرد. ۹. شرط باید منجز باشد. البته خود

شیخ انصاری و اکثر فقها شرط نهم را نپذیرفته‌اند (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۱، ۵۸-۶). بعضی‌ها (زحیلی، ۲۰۰۴، ۸۹) اعتقاد دارند که شرط در بیع خیار در همه یا برخی از اشکال متصور آن فاقد برخی شروط فوق است. در ادامه به بررسی برخی از این اقوال پرداخته می‌شود. امام خمینی (ره) در بحث صورت‌های بیع شرط ابتدا در صورتی که خیار معلق یا موقت به رد ثمن شود، اشکال کرده‌اند که اگر شرط چنین باشد مستلزم غرر و جهالت در شرط و بیع است؛ زیرا مشتری نمی‌داند که در چه زمانی رد ثمن تحقق می‌یابد در نتیجه نمی‌داند که بایع از چه زمانی خیار دارد. ایشان پس از اینکه همه صورت‌های بیع شرط را مطرح می‌کنند در خاتمه می‌فرمایند: اشکال غرر و جهالت به اکثر صورت‌ها وارد است. لذا صورت‌هایی که در آن‌ها غرر وجود دارد بر اساس قواعد باطل است و برای اثبات صحت آن‌ها باید به اجماع و ادله خاصه استناد شود.

فقهای امامیه عدم مخالفت با مقتضای عقد را به عنوان یکی از شروط صحت شرط ذکر کرده‌اند؛ با این وجود هیچ یک از آن‌ها، شرط در بیع شرط را مخالف با مقتضای عقد ندانسته‌اند. زیرا مراد از شرط مخالف با مقتضای عقد شرطی است که جمع آن با عقد عقلا یا عرفاً ممکن نباشد؛ و یا به این دلیل است که با آثار عرفی ذات عقد منافات دارد به گونه‌ای که اگر آن اثر نباشد انشاء عقد لغو می‌شود و یا به این دلیل است که با مقتضای عقد فی نفسه، با قطع نظر از امضای شارع و عقلا و اعتبار آن‌ها مخالف است. از نظر این دسته از فقها شرط در ضمن بیع خیار این‌گونه نیست. زیرا با ذات عقد و آثار و لوازم عقلی و عرفی آن منافات ندارد. بلکه به گفته شیخ محی‌الدین با ملکیت دائم و مستقر منافات دارد، که از آثار اطلاق عقد است نه از آثار ذات عقد. بنابراین شروطی که با ذات عقد

و حکم به حرمت و فساد آن می‌کنند کلماتشان ناظر به این صورت است.

۲. طرفین معامله نسبت به حقیقت بیع شرط قصد جدی داشته باشند و با این قصد نیز بیع شرط را انشاء کنند؛ در این صورت -چنین معامله‌ای جزو حیل شرعیه مجاز است، زیرا شروط حیل‌های مجاز شرعی را داراست. توضیح مطلب اینک: فرض بر این است که چنین فردی قصد جدی نسبت به بیع شرط دارد و نقل و انتقال مبیع را قصد کرده است و به آثار شرعی آن ملتزم است. بنابراین به قصد ربا گرفتن صورت سازی نکرده و شرط اول حیل‌های مجاز را دارد. از سویی عقدی که برای فرار از ربا استفاده کرده عبارت است از بیع به شرط خیار که مشمول احل الله البیع بوده و فی نفسه عقد جایزی است. در نتیجه شرط دوم حیل مجاز شرعی را نیز داراست. هم چنین تجویز این عقد موجب لغویت حکم تحریم ربا نمی‌شود؛ زیرا:

۱. بیع شرط تنها در مواردی عملی است که فردی نیازمند پول نقد است کالایی داشته باشد به قیمت پولی که نیاز دارد و آن کالا نیز قابلیت اجاره دادن به مبلغ مورد نظر خریدار را داشته باشد. اما قرض ربوی در غیر این موارد نیز جاری است.

۲. آثار این عقد با قرض ربوی فرق دارد. در بیع خیار پول از ملک خریدار خارج و به ملک فروشنده وارد می‌شود و در مقابل مبیع از ملک فروشنده خارج و به ملک خریدار در می‌آید. در مدت خیار اگر مبیع تلف شود از مال خریدار محسوب می‌شود و اگر منافی داشته باشد از آن خریدار است؛ زیرا او مالک حقیقی مبیع است. اگر مبیع را اجاره دهد مستأجر امین محسوب می‌شود و تمام احکام اجاره بر آن بار می‌گردد و از همه مهم‌تر ممکن است مشتری ثمن را در مهلت مقرر برنگرداند، در این صورت بیع لازم گشته و شباهتی

منافات ندارند و تنها با اطلاق عقد منافات دارند مخالف مقتضای عقد نیستند و در صورتی که منعی از جهات دیگر آن‌ها وجود نداشته باشد نافذ و جایزاند. (خویی، ۱۴۱۵، ج ۳۲۱، ۵).

۵-۲-۲. بیع شرط به عنوان راهکار فرار از ربا

یکی از دلایل کسانی که بیع الوفاء را فاسد می‌دانند این است که در این نوع از بیع قصد حقیقت بیع به وفاء شرط نمی‌شود بلکه قصد متعاملین آن است که از این طریق به ربای حرام دست یابند و آن راه عبارت و حکم از دادن مال تا اجل معین و منفعت بیع نیز همان بهره است. بنابراین بیع الوفاء راهی برای ربا است و ربا در همه حالات باطل است (عبدالقادر، ۱۴۱۲، ۱۵۳). یکی از مباحث مهم که در فقه درباره آن اختلاف زیادی وجود دارد و در زمان ما نیز در بانکداری و بازارهای مالی تأثیر فراوان دارد حیل‌های ربا و به ویژه ربای قرضی است. در باب حیل‌های ربا عملی که به منظور تغییر حکم انجام می‌شود یک عمل اعتباری و انشائی است نه یک عمل تکوینی. برای مثال به جای اینکه حیل زنده انشاء قرض کند، انشاء بیع می‌کند و با این کار مصداق را از تحت عنوان قرض خارج و ذیل عنوان بیع داخل می‌نماید.

درباره بیع شرط صورت‌های زیر قابل تصور است:

۱. حقیقت بیع شرط قصد نشود بلکه خریدار قصد کند که پول را قرض داده و منفعت مبیع را بهره قرض قرار دهد؛ ولی این کار را در ظاهر در قالب بیع شرط انجام دهد بدون آن که نقل و انتقال مبیع را قصد نماید. شکی نیست که در چنین صورتی این معامله فاسد است زیرا آن چه قصد شده است (قرض ربوی) انشاء نشده است و آنچه انشاء شده (بیع شرط) قصد نشده است برخی از فقیهان اهل تسنن نیز که این نوع بیع را حیل ربا شمرده

با قرض ندارد. به دلیل وجود چنین آثار متفاوتی با قرض ربوی، نمی‌توان حرمت ربا را به این عقد تعدی داد.

از سوی دیگر چنین عقدی با حکم حرمت ربا منافات ندارد، زیرا:

۱. چنین عقدی مصداق ظلم نیست. در این گونه موارد تشخیص مصداق ظلم برعهده عرف است و عرف بیع به شرط خیار را در صورتی که نقل و انتقال جدی قصد شده باشد یک نوع سرمایه‌گذاری می‌بیند که هیچ نوع ظلمی در آن وجود ندارد. بی‌تردید اگر انسان ماشین کسی را که نیازمند پول نقد است به قیمت بازار بخرد و آن را اجاره دهد و از این طریق درآمدی تحصیل کند ظلمی تحقق نیافته است. حال اگر به او فرصت دهد که در آینده اگر وضعیتش بهتر شد و توانست ثمن را پس دهد و ماشین خود را مجدداً مالک شود، آیا عرف ظلمی احساس می‌کند؟ مسلماً چنین نیست بلکه عرف این کار را نوعی کمک به کسی می‌داند که نیازمند پول است.

۲. تجویز چنین عقدی موجب فساد اموال (عدم جریان اموال در مجاری مفید)، از بین رفتن کار نیک (قرض الحسنه) یا ترک تجارت و معاملات مورد نیاز مردم نمی‌شود، زیرا جریان پول در این مسیر هم چون جریان پول در سایر مسیرهای سرمایه‌گذاری است. همان گونه که سرمایه‌گذاری از طریق خرید مسکن بدون خیار فسخ و کسب درآمد از طریق اجاره آن به فروشنده یا فرد ثالث موجب فساد اموال و ترک کار نیک و ترک تجارت نیست، به همین ترتیب خرید مسکن با خیار فسخ به شرط رد ثمن بعد از یک سال و کسب درآمد از طریق اجاره آن به فروشنده یا فرد ثالث نیز موجب تحقق این عناوین نیست. بلکه این کار یک سرمایه‌گذاری مفید و مصداق تام فرار از حرام به حلال الهی است.

زیرا هم صاحب سرمایه از این سرمایه‌گذاری سود می‌برد و در عین حال ریسک سرمایه‌گذاری را نیز متحمل می‌شود، و هم کسی که نیازمند پول است نیازش برطرف می‌شود و در عین حال این امکان را می‌یابد که دوباره پس از رفع حاجتش به کالای خود دست یابد (میرمعزی، ۱۳۸۵، ۹۱).

احکام بیع خیار در هفت مسئله بیان می‌شود: ۱. حکم ثمنی که شرط رد آن می‌شود. ۲. مسقطات بیع خیار ۳. حکم تلف مبیع یا تلف ثمن ۴. حکم تصرف منافی با خیار ۵. حکم اجاره مبیع ۶. حکم رد ثمن به مشتری یا وکیل یا ولی او ۷. جواز اشتراط خیار برای مشتری در صورت رد ثمن (شیخ اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ۱۹۲-۱۹۳).

ثمنی که رد آن شرط می‌شود یا شخصی است یا کلی در ذمه مشتری است و یا کلی در ذمه بایع است. در دو صورت اول یا بایع ثمن را قبض کرده است و یا قبض نکرده است. ۱. در صورتی که ثمن شخصی باشد و بایع آن را قبض کرده باشد، آیا بایع باید عین ثمن را رد کند یا می‌تواند بدل آن را بدهد؟ اگر خیار مشروط باشد به برگرداندن عین ثمن، در صورت وجود عین ثمن، همان را برگرداند و در صورت تلف عین، خیار ساقط است. هم چنین اگر خیار مشروط باشد به رد عین ثمن در صورت وجود آن، و رد بدل ثمن در صورت تلف آن، لازم است طبق شرط عمل شود. و اگر خیار مشروط به رد ثمن به صورت مطلق باشد و تصریح به رد عین یا بدل آن نشده باشد، در این صورت اگر عین موجود باشد شکی نیست که باید عین را برگرداند؛ اما اگر عین تلف شود این بحث مطرح است که آیا خیار ساقط است؛ یا خیار باقی است و باید بدل ثمن را برگرداند؟ اصفهانی در این باره می‌فرماید: گرچه ظاهر ابتدایی رد ثمن، رد عین آن است ولی با توجه به این که اغراض عقلایی به اموال از حیث

در نتیجه معنای رد ثمن چیزی است که فعلاً ثمن است و مصداق دیگر ثمن نیست (نائینی، ۱۴۱۸، ج ۳، ۸۳).

اصفهانی فرموده نائینی را تقویت کرده و می‌فرمایند: غایت آنچه که در توجیه قول به جواز رد بدل می‌توان گفت آن است که فسخ اقتضاء می‌کند که معاوضه از دو طرفش منحل شود و فرد مقبوض طرف معاوضه نیست تا آنکه با فسخ به مشتری برگردد؛ بلکه طرف معاوضه کلی است و معنای انحلال معاوضه نسبت به کلی درجایی که بایع ثمن را اخذ نکرده است و رجوع آن به مشتری، زوال اضافه ملکیت از بایع کلی است نه آنکه کلی ملک مشتری شود و معنای رجوع ثمن به مشتری بعد از قبض بایع آن است کلی ملک مشتری بر عهده بایع می‌شود کما این که به سبب بیع ملک بایع بر عهده مشتری بود.

ایشان در جواب این وجه می‌فرماید: گرچه طرف معامله عبارت است از کلی ثمن در ذمه مشتری، ولی این کلی ذمی به سبب فردش خارجی شده است؛ لذا دادن فرد واقعی دادن کلی است؛ زیرا کلی در ذمه و در خارج محفوظ است؛ در نتیجه طرف معاوضه بر فرد اخذ شده مستقر می‌شود و فسخ اقتضا می‌کند رجوع همین فرد را به عنوان این که رجوع کلی‌ای است که حقیقتاً به وجود فردش موجود است نه به عنوان این که این فرد، فرد متعین است. و الا کلی در ذمه مشتری مملوک نبود تا به سبب فسخ به او بازگردد و کلی ذمی در ذمه بایع اصلاً طرف معاوضه نبود، لذا این که فسخ و رجوع به عوض، اشتغال ذمه بایع برای مشتری را نسبت به کلی ثمن اقتضا کند وجهی ندارد، و انتقال کلی ثمن به بایع تنها رفع انتقال آن را به بایع به سبب فسخ اقتضا می‌کند؛ نه اشتغال ذمه او را به آن، بلکه مقتضای رجوع کلی ثمنی که بایع از مشتری تملک

مالیاتشان تعلق می‌گیرد نه از حیث شخصشان، لذا ظاهر رد ثمن رد عین ثمن در صورت وجود و رد بدل آن در صورت تلف است. بلکه این ظهور در حدی است که رد بدل رد عین ثمن شمرده می‌شود چنان که در روایت اسحاق بن عمار آمده است (آنجا که می‌فرماید: این انا جئتك بثمانها- و این جاء بثمانها) با اینکه در این روایت مفروض آن است که بایع به تصرف در عین ثمن محتاج است. افزون بر این در نزد مردم بناء این قسم از معامله بر تصرف در ثمن است. بنابراین در صورت اطلاق هیچ اشکالی در ثبوت خیار با رد مثل ثمن سزاوار نیست. این مطلب در زمان ما که ثمن در معاملات پول نقد است بسیار واضح است. زیرا پول در زمان ما دارای ارزش ذاتی نیست و به صورت معمول عین و شخص پول متعلق غرض عقلاً قرار نمی‌گیرد. افزون بر این در این معامله قرینه وجود دارد که مقصود رد عین ثمن نیست. زیرا کسی که به عین ثمن محتاج نیست انگیزه‌ای برای انجام چنین معامله‌ای ندارد.

۲. اگر ثمن کلی در ذمه مشتری باشد و آن را قبض کرده باشد، آیا مقتضای فسخ عقد و رد ثمن، اشتغال ذمه بایع به کلی ثمن است یا فردی که گرفته است؟ شیخ انصاری می‌فرماید: «اگر شرط همان فرد مقبوض یا رد مثلش را بکند، حکم مطابق با مقتضای شرط خواهد بود. اما اگر شرط از این جهت مطلق باشد متبادر در این قسم از بیع به حکم غلبه، رد اعم از عین یا بدل است یا به صورت مطلق و یا تنها در صورت فقدان عین. برخی از اخبار پیشین نیز تصریح بر این مطلب دارند. البته قدر متقین از این اخبار صورت فقدان عین است» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۵، ۱۳۳). نائینی ابتدا قول شیخ انصاری را تقویت می‌کند ولی در ادامه می‌فرماید: مگر این که گفته شود: بعد از تعیین کلی در فرد اخذ شده آن چه به شخصه اخذ شده ثمن است و

نائینی، ۱۴۱۸، ج ۳، ۸۳). ایشان این احتمال اخیر در کلام شیخ را رد کرده و در استدلال بر وجود خیار می‌فرماید: «عنوان رد به صورت طریق وصول ثمن به مشتری در شرط اخذ شده است. البته اگر از خارج بدانیم که غرض به رد ما هو تعلق گرفته است در این صورت بایع خیار ندارد. خلاصه این که در مورد اطلاق، شرط بر چیزی که نوعاً متعارف است حمل می‌شود و عرف و عادت رد را طریق می‌بیند». بر این اساس معلوم می‌شود که بحث مبتنی بر این مطلب است که آیا عنوان رد موضوعیت دارد یا طریق وصول به ثمن است. در صورت اول باید حکم به عدم خیار کرد و در صورت دوم حکم به خیار بایع. خویی نیز هم چون نائینی معتقدند عنوان رد موضوعیت ندارد و وصول به مشتری کافی است. لذا بایع تا قبل از انقضای مهلت رد، خیار دارد (خویی، ۱۴۱۵، ج ۲۲۸، ۵-۲۳۰). امام در رد احتمال اخیر شیخ می‌فرماید: «اگر «رد بر فرض قبض» شرط شده باشد، خیار مشروط به آن می‌شود، در نتیجه با عدم تحقق رد ناشی از عدم تحقق قبض، خیار تحقق نمی‌یابد، ولی مفروض آن است که در این جا دو شرط وجود ندارد» (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۲۲۷).

امام نیز بین موردی که ثمن کلی باشد و آنجا که ثمن عین شخصی است فرق نمی‌گذارد (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۴، ۲۲۷). ایشان استدلال نائینی بر وجود خیار را از طباطبایی نقل کرده و در اشکال به آن می‌فرماید: «چنانچه گذشت شرط اقسامی دارد: یک قسم از شرط به گونه‌ای است که معقول نیست رد در آن طریق باشد، مانند شرط فسخ عقد به سبب رد، و شرط تملک مئمن به سبب تملیک ثمن با رد آن. قسم دیگر از شرط به گونه‌ای است که طریقت در آن معنا ندارد؛ مانند شرط انفساخ، زیرا لازمه طریقت رد، آن است که عقد به مجرد

کرده بود آن است که کلی ثمن به مشتری برگردد به سبب فردی که کلی در ضمن آن تعیین یافته است (شیخ اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱۹۳، ۴-۱۹۴). ایشان از سویی می‌پذیرند که طرف معاوضه عبارت است از کلی ثمن در ذمه مشتری و از سوی دیگر می‌فرمایند: کلی ذمی در ذمه مشتری مملوک نبود تا به سبب فسخ به او بازگردد. این دو مطلب چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟ آیا طرف معاوضه می‌تواند چیزی باشد که مملوک مشتری نیست؟ مسلماً چنین چیزی امکان ندارد پس معلوم می‌شود که کلی در ذمه مشتری یک امر اعتباری است در اعتبار عقلاً مملوک اوست و همان نیز به بایع منتقل می‌شود و بایع این کلی را در ذمه مشتری مالک می‌شود و مشتری برای فراق ذمه خود این فرد را می‌دهد؛ نه آن که فرد از اول طرف معاوضه باشد.

بر این اساس قول صحیح آن است که بایع می‌تواند عین فرد مأخوذ یا بدل آن را رد نماید. این قول مطابق نظر امام خمینی (ره) در کتاب بیع و نظر آیت اله خوئی در مصباح الفقاهه نیز می‌باشد.

۳. اگر ثمن شخصی است و بایع ثمن را اخذ نکرده باشد.

۴. یا ثمن کلی در ذمه مشتری باشد و بایع ثمن را اخذ نکرده باشد؛ در این دو صورت شیخ انصاری می‌فرماید: «بایع خیار دارد، گرچه رد ثمن تحقق پیدا نکرده است؛ زیرا رد بر فرض اخذ ثمن شرط است. لذا اگر مدت خیار بگذرد و فسخ نکند بیع لازم می‌شود. یک احتمال نیز آن است که بایع خیار نداشته باشد بر این مبنا که اشتراط رد به منزله اشتراط قبض قبل از آن است» (نائینی، ۱۴۱۸، ج ۳، ۸۳). نائینی نیز هم چون شیخ بین صورتی که مبیع کلی یا عین باشد فرقی قائل نیست زیرا معتقد است که کلی در فرد قبض شده تعیین می‌یابد

۶. نتیجه

امام خمینی(ره) حیل باب ربا را از لحاظ موضوعی و مصداقی، از جهت ادله و سندیت رد می‌نماید و قائل به عدم وجاهت شرعی این‌گونه حیل است. پس از لحاظ تقسیم‌بندی امام خمینی(ره) حیل باب فرار از ربا را جزء حیل ممنوع و غیرشرعی می‌داند و خارج از مبحث مشروعیت حیل شرعی می‌شود، به نظر می‌رسد اگر به این نظریه قائل شویم، مشروعیت حیل شرعی، یا عدم مشروعیت حیل شرعی، عنوانی نادرست باشد و می‌بایست ما بررسی خویش را تحت عنوان حیل مشروع و حیل نامشروع قرار دهیم این نظر تأمین‌کننده نظر برخی از فقهای اسلامی در خصوص برخورد مناسب با موضوع حیل می‌باشد. بیع الشرط یکی از عقود است که دارای مبانی محکم من جمله، روایات خاص این که در عصر امام باقر(ع) و امام صادق(ع) صادر شده است که حاکی از امضایی بودن این بیع و رایج بودن آن در بین مردم می‌باشد و در فقه امامیه به عنوان یکی از فروعات اصلی واقع شده هر چند که فقهای عامه(اهل سنت) به دلیل نداشتن روایات خاص قائل به بطلان آن شده‌اند. غالب علماء بیع الشرط را قبول دارند و با وجود شرایط صحت آن که در همین رساله گفته شده است که همان وجود سه شرط اساسی است در این صورت می‌توان از آن به عنوان حیلۀ ربا استفاده کرد. امام خمینی(ره)، اگر از بیع الشرط به عنوان حیلۀ ربا استفاده شود این روش را صحیح نمی‌دانند.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

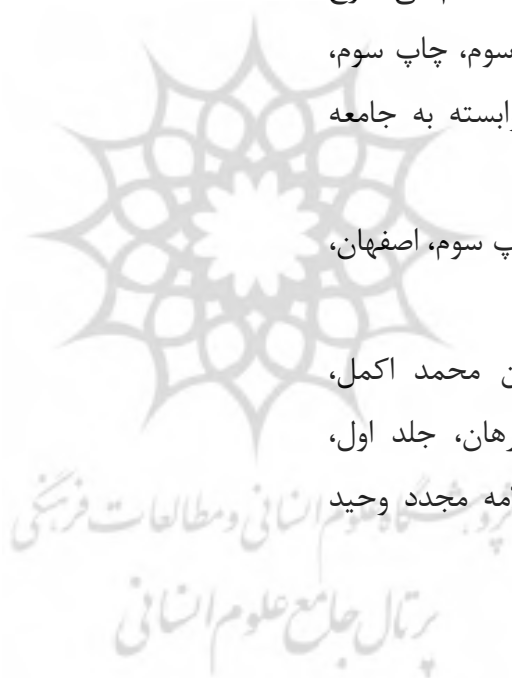
وجودش منفسخ شود، چون که ثمن نزد مشتری است و شرط محقق است. مثال دیگر شرط خیار معلق بر رد یا موقت به رد است. زیرا لازمه طریقت رد لغویت اشتراط است، زیرا معلق علیه حاصل است. بنابراین، چنین شرطی یا به خاطر لغویتش باطل است، یا بی‌اثر است، و به شرط خیار در مثلاً یک سال بدون تعلیق و توقیت رجوع می‌کند، زیرا مفروض این است که با تحقق معلق علیه در هر زمان از اول عقد تا آخر وقت تعیین شده، خیار ثابت می‌گردد. و فرض این است که معلق علیه از اول عقد حاصل است، پس تعلیق بر آن معنی ندارد. افزون بر این که طریقت به طور کلی در مثل رد مورد اشکال است. بحث در اینجا نظیر بحث در اداء دین به مال معین است؛ زیرا وصول مال معین به دائن به هر وجه ممکن، اداء نیست، بلکه باید مالک آن مال معین را برای اداء دین به دائن بدهد تا اداء دین تحقق یابد. در این جا نیز چنین است و ثمن به ملک مشتری بر نمی‌گردد و خیار بدون رضایت بایعی که شرط کننده خیار است، تحقق نمی‌یابد. برای مثال با غضب ثمن از بایع یا ترک اداء ثمن به او درحالی که آن را مطالبه کرده است رد محقق نمی‌شود و خیار تحقق نمی‌یابد. در تحقق خیار باید شرط خیار به اختیار بایع تحقق یابد و این کار اگر ثمن نزد اوست با رد آن و اگر نزد مشتری است با اذن دادن به تصرف در آن و تسلط بر آن، محقق می‌شود. طریقت به این نحو اشکالی ندارد و در غالب صورت‌ها اشکال به آن وارد نیست (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۴، ۲۲۷).

۵. اگر ثمن کلی در ذمه بایع باشد شیخ، اصفهانی، خوئی و امام(ره) فرموده‌اند که شرط رد ثمن به شرط رد بدل رجوع می‌کند زیرا با وقوع عقد دین از ذمه بایع ساقط می‌شود. لذا به نظر می‌رسد این مطلب مورد وفاق روشن است.

منابع:

- قرآن کریم
- فارسی**
- خمینی، روح اله، تحریر الوسیله، جلد اول و دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالعلم، ۱۳۷۳.
- سرخوش، جواد، «شروط صحت شرط، نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء(س)»، شماره ۳۰-های پانزدهم و شانزدهم، ۱۳۷۴.
- شبیری، زهرا، «مقایسه شرط نامشروع با شرط خلاف مقتضای عقد»، نشریه پژوهش‌های دینی، شماره چهارم، ۱۳۸۵.
- صابری، حسین، «بیع شرط سازوکاری مشروع برای رهن مستغلات»، نشریه الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، شماره هفتاد و هفتم، ۱۳۸۵.
- محقق، محمد جواد، «درآمدی بر تدوین شاخص ربا در بانکداری اسلامی»، مجله معرفت اقتصاد اسلامی، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- مظفری، موسی الرضا، «راهکارهای فرار از ربا از دیدگاه مذاهب اسلامی»، مجله گفتمان فقه و اصول، سال سوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
- میرمعزی، سیدحسین، «بیع الخيار از دیدگاه فقه و کاربرد آن در بانکداری بدون ربا»، مجله اقتصاد اسلامی، شماره بیست و پنجم، ۱۳۸۵.
- مینا، محبوبه، «بیع شرط (معاملات با حق استرداد)»، مجله رهنمون، شماره اول، ۱۳۸۴.
- نفری، جواد؛ عندلیبی، علی، «پژوهشی در حیل تخلّص از ربا با تأکید بر بیع عینه»، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره بیست و هشتم، پاییز ۱۴۰۱.
- عربی**
- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، جلد ششم، قم، موسسه نشر آثار نشر آثار تفکر اسلامی، ۱۴۲۰.
- انصاری، مرتضی، امین، مکاسب، جلد پنجم، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱.
- بجنوردی، حسن، قواعد الفقہیہ، چاپ سوم، قم، نشر الہادی، ۱۳۷۷.
- بحرانی، یوسف بن احمد، حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹.
- خمینی، سید روح اله، کتاب البیع، جلد چهارم، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۰.
- خمینی، سید روح اله، کتاب البیع، جلد دوم، چاپ سوم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱.
- خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، جلد ششم، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۳۷۷.
- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، جلد پنجم، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۵.
- زحیلی، زحیلی، محمد، القواعد الفقہیہ علی المذہب الحنفی و الشافعی، چاپ اول، کویت، نشر العلمی جامعہ، ۲۰۰۴.

- شیخ اصفهانی، محمد حسین، حاشیه مکاسب، جلد چهارم، قم، نشر محقق، ۱۴۱۸.
- عبدالقادر، محمد، «بیع الوفاء و حکمه»، مجله مجمع الفقه الاسلامی، شماره هفتم، ۱۴۱۲.
- موسوی خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع، چاپ دوم، تهران، انتشارات مکتب صدوق، ۱۴۰۵.
- نائینی، محمدحسین، منیه الطالب (تقریرات توسط شیخ موسی خوانساری)، جلد سوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸.
- نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد بیست و سوم، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۹۶.
- نجفی، هادی، آراء الفقیهیه، چاپ سوم، اصفهان، انتشارات مهر قائم، ۱۳۸۷.
- بهبهانی وحید، محمدباقر بن محمد اکمل، حاشیه مجمع الافائده و البرهان، جلد اول، قم، گروه پژوهش مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، ۱۴۱۷.





پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني